

Religious Anthropology and its Place in Anthropological Knowledge

Amirhosein Banaei*

Ali Hamidizadeh**

Syedmdhosein Hashemian***

Hasan Zarei Matin****

Abstract

Today "anthropology" is a very frequent word with multiple meanings in the texts of social sciences and humanities, and by combining with other words, it creates diverse and wide-ranging expressions that sometimes share words with each other, overlap in meaning, or overlap. For example, what is equivalent to the term religious anthropology in Farsi, is usually a word common to two distinct concepts of religious anthropology and religious anthropology. In this article, first the reason for such conceptual interferences is revealed, then with the help of logical classification method, the types of "religious anthropology" are introduced and the place of each of them in the knowledge of anthropology is determined. Of course, for this purpose, it was first necessary to draw the various branches of the tree of anthropological knowledge in a logical concept.

This research is developmental-applied and its method is descriptive-analytical. The data were collected using the library method and the qualitative content analysis method of categorization, analysis and finally classified in a logical model with methodological criteria. Based on the results of this research, religious anthropology can be achieved by all four philosophical, mystical, scientific and narrative methods and of course with different applications and scopes.

Key Words: Anthropology, religious anthropology, anthropology of religion, anthropology knowledge tree.

*Doctoral student, Department of Public Administration, Faculty of Management and Accounting, university of Tehran, (Responsible Author), Ah.banaei@ut.ac.ir.

**Associate Professor, Department of Public Administration, Faculty of Management and Accounting, Farabi Schools, university of Tehran, hamidizadeh@ut.ac.ir.

***Associate Professor, Department of Strategic Management, Faculty of Culture, Social and Behavioral Sciences, Bagheral Uloom University, Qom, Iran, hashemi1401@gmail.com.

****Professor, Public Administration, Faculty of Management and Accounting, Farabi School of Tehran University, Qom, Iran, matin@ut.ac.ir.

انسان‌شناسی دینی و جایگاه آن در دانش انسان‌شناسی

امیرحسین بنائی*

علی حمیدی‌زاده**

سیدمحمدحسین هاشمیان***

حسن زارعی‌متین****

چکیده

امروزه «انسان‌شناسی» واژه‌ای بسیار پربسامد و با معانی متعدد در متون علوم اجتماعی-انسانی بوده و با ترکیب با کلمات دیگر، عبارات متنوع و پردامنه‌ای را می‌سازد که گاه با یکدیگر اشتراک لفظی، تداخل معنایی یا همپوشانی مصداقی دارند. مثلاً، آنچه در فارسی برای عبارت anthropology religious معادل گرفته می‌شود، معمولاً مشترکی لفظی برای دو مفهوم متمایز انسان‌شناسی دینی و انسان‌شناسی دین است. در این مقاله، نخست علت این دست تداخلات مفهومی آشکار و سپس به کمک روش طبقه‌بندی منطقی، اقسام «انسان‌شناسی دینی» معرفی و جایگاه هریک از آنها در دانش انسان‌شناسی مشخص می‌شود. البته برای این منظور ابتدا باید شاخه‌های متنوع درخت دانش انسان‌شناسی در یک انگاره منطقی ترسیم شود. این تحقیق از نوع توسعه‌ای-کاربردی و روش آن توصیفی-تحلیلی است. داده‌ها به کمک روش کتابخانه‌ای گردآوری و به روش تحلیل محتوای کیفی از نوع مقوله‌بندی، تجزیه و تحلیل و سرانجام در یک انگاره منطقی با معیار روش‌شناختی طبقه‌بندی شده‌اند. بر مبنای نتایج این پژوهش، انسان‌شناسی دینی به هر چهار روش فلسفی، عرفانی، علمی و نقلی و البته با کاربردها و دامنه‌های متفاوت دسترس پذیر است.

واژگان کلیدی: انسان‌شناسی، انسان‌شناسی دینی، انسان‌شناسی دین، درخت دانش انسان‌شناسی.

* دانشجوی دکتری، مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

Ah.banaei@ut.ac.ir

** دانشیار، مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشکده‌گان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران

hamidzadeh@ut.ac.ir

*** دانشیار، مدیریت راهبردی، دانشکده فرهنگ، علوم اجتماعی و رفتاری، دانشگاه باقرالعلوم، قم، ایران

hashemi1401@gmail.com

**** استاد، مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشکده‌گان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران

matin@ut.ac.ir

تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۵/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۰

۱. مقدمه و بیان مسئله

«چیستی انسان» محور مطالعه بسیاری از دانش‌های تجربی و غیرتجربی قرار گرفته است. مردم‌شناسان، جامعه‌شناسان، روان‌شناسان، تاریخ‌نگاران، و نیز فیلسوفان، عارفان، متکلمان و ... هرکدام با توجه به مبانی، روش‌ها و اهداف خود، درباره هویت و ماهیت انسان سخن گفته‌اند (سهرابی فر، ۱۳۹۴، ص ۲۳). به مطالعه در مورد انسان به‌طورعام، «انسان‌شناسی» اطلاق می‌شود (اوژه و کولن، ۱۳۹۳، ص ۱۵). به‌دیگرسخن، از انسان‌شناسی می‌توان با عنوان «دانش [درباره] انسان» یاد کرد (خسروپناه، ۱۳۸۴).

شاید بتوان گفت پیچیدگی انسان و گستردگی مسئله شناخت او به دانش «انسان‌شناسی» نیز تسری یافته و این واژه را با ابهام معنایی و مصداقی مواجه کرده است. واژه انسان‌شناسی در متون علمی-دانشگاهی، کاربرد پرسامدی دارد و با توجه به تعدد معانی و مصداق این واژه به نظر می‌رسد که گاه فهم کامل و محصلی برای خواننده حاصل نمی‌شود چه‌آنکه او مجبور است به فهمی اجمالی از معنای این واژه آن‌هم در سیاق متن بسنده کند.

ازجمله این عبارات پرتکرار «انسان‌شناسی دینی» است که در فارسی به‌عنوان معادلی برای anthropology religious انتخاب شده است و حال‌آنکه این واژه انگلیسی را می‌توان با «انسان‌شناسی دین» هم معادل دانست. این اشتراک لفظی، ازاین‌رو، ایجاد شده که در متون رایج انسان‌شناسی، جایگاه هر یک از این دو شاخه انسان‌شناسی در ارتباط با یکدیگر به‌خوبی مشخص نشده است و البته این وضعیت متأسفانه درخصوص دیگر شاخه‌های انسان‌شناسی نیز مصداق دارد.

افزون‌براین، همین ابهام باعث شده تا اولاً، انسان‌شناسی دینی به‌عنوان شاخه‌ای در عرض انسان‌شناسی‌های دیگر مانند انسان‌شناسی علمی، یا انسان‌شناسی فلسفی قرار بگیرد که با تدقیق منطقی، چنین تقسیمی به نظر درست نمی‌آید و ثانیاً، اقسام انسان‌شناسی دینی چنان‌که باید و شاید شناسایی و در نتیجه استفاده نشوند.

دراین مقاله سعی شده است تا ابتدا اقسام دانش انسان‌شناسی به روش منطقی، احصاء و ارتباط آنها در انگاره نظام‌مند بررسی شود (= درخت دانش انسان‌شناسی) و سپس با تفکیک مفهوم «انسان‌شناسی دینی» از «انسان‌شناسی دین» و تشریح هرکدام، جایگاه این دو در درخت دانش انسان‌شناسی مشخص شود.

۲. پیشینه تحقیق

در تعریف انسان‌شناسی گفته‌اند: علم به انسان و احوال او در ابعاد کلی و جزئی، فردی و اجتماعی، تئوریک و عملی (آلن، ۲۰۰۰، ص ۲). در واقع، هر منظومه معرفتی را می‌توان انسان‌شناسی نامید که به بررسی انسان، بعد یا ابعادی از وجود او یا گروه و قشر خاصی از انسان‌ها می‌پردازد، (رجبی، ۱۳۹۶، ص ۲۱؛ خسروپناه، ۱۳۸۴، ص ۲۱۵). انسان‌شناسی به گسترده‌ترین معنایش عبارت است از بررسی انسان‌ها و جامعه‌هایشان، از جامعه زنده و شکوفا گرفته تا جامعه مرده و از بین رفته.

در عمل، این اصطلاح زیرشاخه‌های مجزا و در ضمن مرتبطی را در برمی‌گیرد که هر کدام تخصص‌های نظری و روش‌شناختی خاصی را برای خود ساخته و پرداخته است (کولمن و واتسون، ۱۳۸۹، ص ۲). انسان‌شناسی دانشی است که انسان یا انسانیت را به‌طور کلی مطالعه می‌کند. از دو قرن پیش به این طرف، این مفهوم، معانی گوناگونی یافته و در تشریح واقعیت‌های متنوعی به‌کار رفته است (آلن، ۱۳۸۰، ص ۱۷). انسان‌شناسی قرن ۲۱ دانشی چندکانونی و جهانی است و یکجا و به‌طور کامل در زمره علوم زیست‌شناسی، علوم اجتماعی یا علوم انسانی جای نمی‌گیرد (گروه نویسندگان، ۱۳۹۹، ص ۳۰).

ماکس شلر^۱ انواع انسان‌شناسی را برحسب تاریخ و نحوه تکوین آنها در سه نوع «دینی»، «فلسفی» و «طبیعی» منحصر به فرد می‌داند. نخست، حلقه فکری سنت یهودی-مسیحی با داستان آدم و حوا، آفرینش، بهشت و هبوط انسان است؛ دوم، حلقه فکری یونان باستان است که برای نخستین بار در جهان با طرح این دیدگاه که انسان بودن انسان به دلیل برخورداری وی از عقل، تدبیر و دوراندیشی، خرد و ذهن است، آگاهی انسان نسبت به خودش را به‌مثابه آن دانست که انسان در این عالم، جایگاهی ویژه دارد و سومین حلقه فکری که اکنون مدت‌هاست خود به سنتی در تفکر آدمی مبدل شده، حوزه اندیشه علوم طبیعی جدید و روان‌شناسی تکوینی است و انسان را محصول نهایی و بسیار متأخر «تکامل» در سیاره زمین می‌داند. در این دیدگاه، انسان موجودی است که با پیشینینش در عالم حیوانات تنها از نظر درجه پیچیدگی ترکیب توان‌ها و استعدادهایی تفاوت دارد که پیش از وی در طبیعت مادون انسانی نیز وجود داشته است (دیرکس^۲، ۱۳۹۴، ص ۷).

کولمن و واتسون^۳ در کتاب خود (۱۳۸۹، ص ۴) چهار شاخه برای انسان‌شناسی می‌نویسند:

۱. انسان‌شناسی جسمانی؛ ۲. باستان‌شناسی قومی؛ ۳. انسان‌شناسی زبان‌شناختی؛ و ۴.

1. Max Scheler

2. Dirks

3. Watson

انسان‌شناسی اجتماعی و فرهنگی؛ و البته معتقدند که رشته انسان‌شناسی با تغییر جهان پیوسته تحول می‌یابد و حوزه‌های تحقیقی تازه و جذابی پیوسته در این رشته پدیدار می‌شوند؛ مانند انسان‌شناسی پزشکی، انسان‌شناسی تاریخی، انسان‌شناسی زنان، و مانند اینها.

اوژنه و کولن^۱ (۱۳۹۳، ص ۲۳) انسان‌شناسی به مثابه علم انسان را شامل انسان‌شناسی زیستی (فیزیکی/ جسمانی) و انسان‌شناسی اجتماعی-فرهنگی دانسته و شاخه اخیر را نیز مترادف با «مردم‌شناسی» می‌داند. همچنین، آنها اعتقاد دارند که تمامی پژوهشگرانی که تلاش می‌کنند به سؤال «انسان چیست» پاسخ دهند به نحوی از انحاء، کاری انسان‌شناسانه انجام می‌دهند. فهرست طولیلی از اندیشمندان از کانت تا تودوروف می‌توانند در این باره نظر داشته باشند؛ بدون آنکه حتی هرگز بر روی زمین تحقیق (میدان پژوهش) کار کرده باشند (همان، ص ۱۰۰).

کلود ریویر^۲ در کتاب خود با عنوان درآمدی بر انسان‌شناسی (۱۳۹۹، ص ۲۹) چهار نوع انسان‌شناسی را از یکدیگر تمیز می‌دهد: ۱. انسان‌شناسی اجتماعی که جزئی از انسان‌شناسی عمومی به گونه‌ای است که در مکتب بریتانیایی تدوین شده است. این انسان‌شناسی در پی تبیین قوانین زندگی اجتماعی به ویژه با تأکید بر کارکرد نهادهای اجتماعی مانند خانواده و خویشاوندی، رده‌های سنی، سازمان سیاسی، شیوه فرایند حقوقی و ... است؛ ۲. انسان‌شناسی فرهنگی که در آمریکا و با فرانتس بوآس^۳ زاده شد که یک نوع رویکرد خاص درون رشته انسان‌شناسی است که محورهای اصلی آن، نسبی‌گرایی فرهنگی، استفاده از روش‌ها و موضوع‌های مطالعه‌ای خاص و تأکید بر ویژگی‌های رفتاری برای رسیدن به تألیفی از زندگی اجتماعی است. مهم‌ترین تأکید در این نوع انسان‌شناسی بر ویژگی‌های فرهنگی و پدیده‌های مربوط به انتقال فرهنگ است؛ ۳. انسان‌شناسی فلسفی یا گفتمان انتزاعی درباره موجودیت انسانی، و ۴. انسان‌شناسی طبیعی که موضوع آن مطالعه زیست‌شناختی و طبیعی و همچنین، مواردی مانند مشخصات نژادی، وراثت، تغذیه، جنسیت، آناتومی، فیزیولوژی و پاتولوژی تطبیقی است.

اینگولد^۴ (۱۹۹۹، ص ۸۲) انسان‌شناسی را به زیرشاخه‌های طبیعی (فیزیکی)، فرهنگی، فلسفی، عرفانی و دینی (وحیانی) تقسیم‌بندی می‌کند. بلوخ^۵ (۱۹۸۹، ص ۳۹) نیز انسان‌شناسی را نخست به دو دوره «ماقبل مدرن» و «مدرن» تقسیم کرده و سپس انسان‌شناسی ماقبل مدرن را

1. Auger and Coulomb
2. Claude Rivière
3. Franz Boas
4. Ingold
5. Bloch

شامل دو زیرشاخه فلسفی (یونانی و مسیحی) و عرفانی دانسته و تنها زیرشاخه انسان‌شناسی مدرن را نیز انسان‌شناسی علمی (تجربی) معرفی می‌کند.

کلین^۱ نیز در کتاب خود (۲۰۱۱، ص ۱) برای دانش انسان‌شناسی، سه زیرشاخه کلاسیک فلسفی، الهیاتی، و پداگوژیک را نام می‌برد. معمولاً در متون فارسی انسان‌شناسی نیز به چهار نوع انسان‌شناسی علمی، فلسفی، عرفانی، و دینی قائل شده‌اند (ولی‌پور، ۱۴۰۱، ص ۲۲؛ سهرابی‌فر، ۱۳۹۴، ص ۴۳-۴۵؛ خسروپناه و میرزایی، ۱۳۸۹؛ ...).

همان‌طور که مشخص است انسان‌شناسی دینی گاه در عرض اقسام دیگر به‌عنوان شاخه‌ای اصلی از انسان‌شناسی معرفی شده و گاه آن را زیرشاخه‌ای از یکی از شاخه‌های اصلی انسان‌شناسی دانسته‌اند و در این موضوع، اتفاق نظر و تدقیق منطقی‌ای وجود ندارد.

۳. روش‌شناسی تحقیق

پژوهش حاضر از نوع توسعه‌ای-کاربردی و روش آن تحلیلی-استنباطی است. گردآوری داده‌ها به روش کتابخانه‌ای (اسنادی) و با مراجعه به کتاب‌ها و مقالات فراوان صورت پذیرفته است. از آنجایی که ادراک حسی، درون‌بینی، عقل، گواهی و حافظه، پنج منبع متعارف و مرسوم شناخت هستند و متناظر با چهار تایی نخست از آنها نوعی روش‌شناسی منحصر به فرد برای تحقیق قابل تصور است (جدول ۱)، از این رو بهتر است تا معیار روش‌شناختی به‌عنوان عامل و ملاک اولیه طبقه‌بندی برگزیده شود^۲ تا هم به‌نوعی به حصر عقلی (و نه استقرایی) بین اقسام دست یافته و هم از همپوشانی بین آنها جلوگیری شود.

جدول ۱. روش‌شناسی‌های متناظر با منابع شناخت

روش‌شناسی پژوهش	منبع شناخت
روش طبیعی-تجربی	ادراک حسی
روش شهودی-عرفانی	درون‌بینی
روش عقلی-استدلالی	عقل
روش تفسیری-تأویلی	گواهی و حافظه

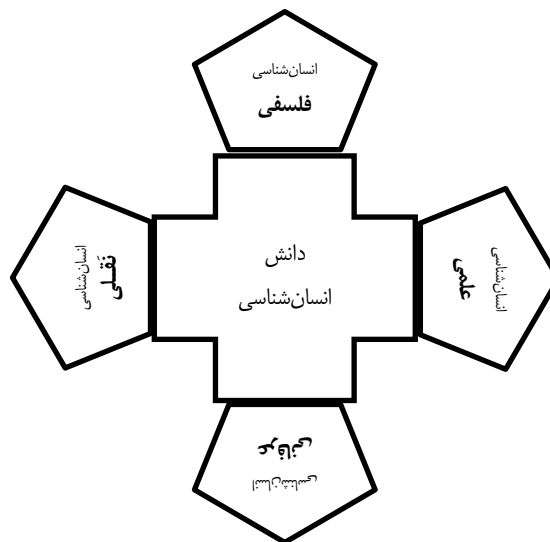
منبع: ولی‌پور، ۱۴۰۱، ص ۲۲ با اصلاحاتی از سوی پژوهشگران

1. Klein

۲. یعنی در وهله نخست، دانش انسان‌شناسی را بر مبنای معیار روش‌شناختی تقسیم‌بندی کنیم یا به‌دیگرسخن، مقسم اولیه (دانش انسان‌شناسی) به اقسام مختلف انسان‌شناسی از حیث روش دست‌یابی به آن تقسیم‌بندی شود.

براساس این به چهار شاخه اصلی انسان‌شناسی علمی، انسان‌شناسی عرفانی، انسان‌شناسی فلسفی، و انسان‌شناسی نقلی رسیده می‌شود (شکل ۱). گفتنی است در بسیاری از طبقه‌بندی‌های دانش انسان‌شناسی به‌ویژه در منابع فارسی و در بین اندیشمندان ایرانی و به‌طور عمده، دینی، انسان‌شناسی را به چهار قسم علمی، عرفانی، فلسفی، و دینی تقسیم‌بندی کرده‌اند که این نوع تقسیم‌بندی به دو دلیل نادرست است: نخست، انتخاب عنوان «دینی»، عدول از مبنای اولیه تقسیم (یعنی معیار روش‌شناختی) است و دوم، «انسان‌شناسی دینی» عنوان عامی ناظر به موضوع (و نه روش) پژوهش انسان‌شناسی است که براساس مورد - همان‌گونه که در ادامه مقاله نشان داده خواهد شد - ممکن است در ذیل هر چهار قسم علمی، فلسفی، عرفانی و نقلی بگنجد.

شکل ۱. شاخه‌های اصلی دانش انسان‌شناسی

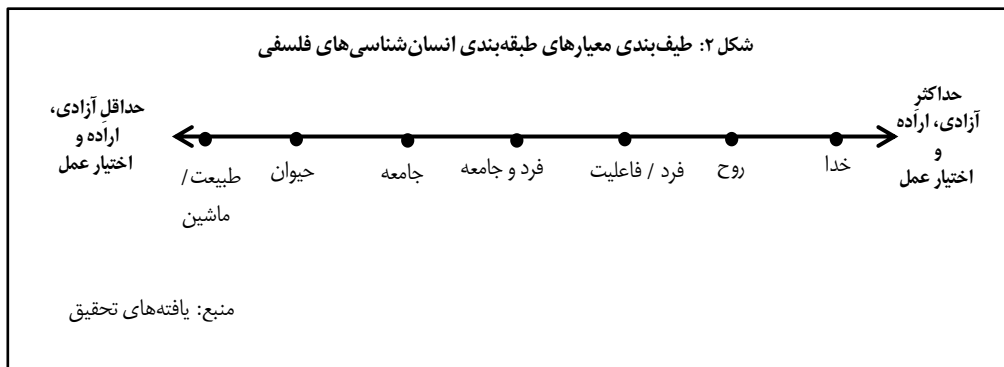


منبع: یافته‌های تحقیق

باید توجه کرد که این چهار قسم از انسان‌شناسی صرفاً به‌لحاظ «مفهومی» و نیز «روشی» از یکدیگر جدا می‌باشند؛ ولی از حیث «عملی» و نحوه پرداختن به آنها اشتراک دارند و چه بسا مطالعات و تحقیقات انسان‌شناسی ترکیبی بسیاری را بتوان در ذیل دو یا چند قسم گنجانید.

۳-۱. زیرشاخه‌های درخت انسان‌شناسی

برای دسته‌بندی انسان‌شناسی فلسفی، از ایده هانس دیرکس در کتاب انسان‌شناسی فلسفی اش (۱۳۹۴) الهام گرفته‌ایم. او انسان‌شناسی‌های فلسفی را بر مبنای ارتباطشان با شش مفهوم خدا، روح، فرد، حیوان، جامعه و طبیعت، در شش گروه طبقه‌بندی کرده است. نخست، از آنجایی که به نظر می‌رسید او از دسته «فرد و جامعه» غفلت کرده، از این‌رو این مفهوم را هم به شش مفهوم قبلی افزوده‌ایم؛ دوم، این هفت مفهوم را براساس یک سیر منطقی در قالب یک طیف چینش کرده‌ایم تا ارتباط بین انسان‌شناسی‌های فلسفی، منطقی‌تر و منظم‌تر به نظر بیاید؛ و سوم اینکه عنوان دسته «طبیعت» را به «طبیعت/ ماشین» تغییر داده‌ایم تا دلالت تام‌تری نسبت به انسان‌شناسی‌های فلسفی ذیل خودش داشته باشد (شکل ۲).



انسان‌شناسی علمی، هرچند از حیث ایجاد از سه شاخه دیگر متأخرتر است، اما به لحاظ تدوین روشمند و ارائه دانشگاهی، مقدم بر آنهاست و اصولاً دانش انسان‌شناسی بیشتر علم انسان‌شناسی (=انسان‌شناسی علمی) را به ذهن متبادر می‌کند (تا مثلاً انسان‌شناسی فلسفی را). اما با وجود این، در کتاب‌های انسان‌شناسی، تقسیم‌بندی واحد و مشخصی از صرف علم انسان‌شناسی هم نشده است. در پژوهش حاضر برای طبقه‌بندی و تعیین زیرشاخه‌های انسان‌شناسی علمی از روش مقوله‌بندی^۱ استفاده شده است؛ بدین صورت که ابتدا با مطالعه منابع متنوع و متعدد، تمامی عناوینی را که به نوعی در زمره انسان‌شناسی علمی بود، کدگذاری کرده (= کدگذاری باز) و به مفاهیم اولیه دست پیدا کردیم. سپس در مرحله بعد، عناوین و مفاهیم مشترک را ذیل یک مقوله^۲ (مفهوم بزرگ‌تر) گنجانده‌ایم (= کدگذاری انتخابی) و کار مطالعه، کدگذاری و مقوله‌بندی را تا

1. Categorization

2. concepts

3. category

رسیدن به اشباع نظری ادامه داده‌ایم؛ یعنی تا مرحله‌ای که دیگر با مطالعه کتاب یا مقاله جدید نتوان هیچ عنوان یا مفهوم جدیدی را به طبقه‌بندی وارد کرد (خنیفر و مسلمی، ۱۳۹۶، ص ۲۱۸-۲۱۲). براساس این، انسان‌شناسی‌های علمی در ذیل پنج مقوله^۱ زیستی-جسمانی (طبیعی/ فیزیکی)؛ ۲. زیستی-فرهنگی؛ ۳. فرهنگی-اجتماعی؛ ۴. زیست‌محیطی-بوم‌شناختی؛ و ۵. ترکیبی-کاربردی (معاصر) طبقه‌بندی می‌شوند.

انسان‌شناسی زیستی-جسمانی (فیزیکی) را به دو زیرشاخه^۱ زیست‌شناسی تکاملی (شامل دیرینه‌شناسی و نخست‌شناسی) و ۲. زیست‌شناسی انسانی (شامل کالبدشناسی انسانی، رشدشناسی انسانی، و انسان‌شناسی ژنتیکی) تقسیم‌بندی کرده‌اند (کاربارینو^۱، ۱۳۷۷، ص ۴۱). انسان‌شناسی زیستی-فرهنگی، زیرشاخه^۱ دیگر انسان‌شناسی علمی است. پیش‌فرض حاکم بر این رویکرد آن است که اگر در گذشته‌های دور بنا بر نظریه انتخاب طبیعی، «طبیعت» نقش تعیین‌کننده‌ای در تطور انسان و شکل‌گیری او داشته، در طول هزاره اخیر با پیشرفت سریع و چشمگیر فناوری، این «فرهنگ» است که با ایجاد تغییر در محیط‌زیست، بر وضعیت جسمانی انسان و حتی گونه‌های دیگر تأثیرگذار بوده است (انواری، ۱۳۹۵).

در دهه ۱۹۲۰ م. شاخه‌ای از انسان‌شناسی تولد یافت که به‌ویژه با عنوان «انسان‌شناسی اجتماعی» یا «انسان‌شناسی فرهنگی» شناخته می‌شد (گروه نویسندگان، ۱۳۹۹، ص ۲۳). این شاخه از انسان‌شناسی علمی، «فرهنگ» را در بسیاری از ابعاد آن شرح می‌دهد (همان، ص ۳۲). مهم‌ترین این ابعاد، دینی، اقتصادی، سیاسی-حقوقی، و تربیتی (آموزش و پرورش) هستند. در واقع، انسان‌شناسی فرهنگی را ویژه مطالعه رسوم و نمونه‌های رفتار اجتماعی انسان خوانده‌اند و اغلب انسان‌شناسی اجتماعی را با آن مترادف به‌کار برده‌اند (ولی‌پور، ۱۴۰۱، ص ۱۷).

تفاوت‌های فرهنگی بین جوامع انسانی، شالوده انسان‌شناسی فرهنگی است (امان‌اللهی، ۱۳۹۷، ص ۱۳۴). انسان‌شناسی بوم‌شناختی (انسان‌شناسی محیط‌شناختی / بوم‌شناسی انسانی) به رابطه متقابل نظام اجتماعی و زیست‌بوم می‌پردازد. «نظام اجتماعی» یک مفهوم محوری در انسان‌شناسی بوم‌شناختی است و افراد یک جامعه، جمعیت، ارزش‌ها، دانش، فناوری، سازمان اجتماعی و آنچه به رفتار افراد شکل می‌دهد را شامل می‌شود. «زیست‌بوم» نیز شامل آب، هوا، خاک، ارگانیزم‌های زنده و همچنین ساختارهایی است که توسط انسان ساخته می‌شوند (مارتن^۲، ۲۰۰۱، ص ۷۸).

1. Carbarino

2. Marten

امروزه تقریباً هیچ موضوع اساسی و مهمی در جهان نیست که کتاب‌ها و مقالات متعددی درباره آن با عنوان «انسان‌شناسی...» وجود نداشته باشد (اوژنه و کولن، ۱۳۹۳، ص ۸). «انسان‌شناسی کاربردی» شاخه‌ای از انسان‌شناسی است که در خدمت نیازهای عملی و واقع‌بینانه اجتماعی یا سازمانی است (گروه نویسندگان، ۱۳۹۹، ص ۱۵۱). انسان‌شناسی کاربردی ممکن است موضوعات کلانی مانند شهر، روستا، توسعه، هنر، و... داشته باشد یا متوجه موضوعات خردتری مانند فقر، حمل و نقل، مهاجرت و... باشد یا حتی موضوعات باز هم خردتری مانند مجتمع‌های مسکونی فقیرنشین، گروه‌های نوازندگی موسیقی راک، دانش‌آموزان دبیرستانی سال آخر، و... را بپذیرد.

بر مبنای همین روش، انسان‌شناسی نقلی را نیز به زیرشاخه‌های زبان‌شناختی، هنری، تاریخی، باستان‌شناختی، ادبی، و متون مقدس تقسیم‌بندی کرده‌ایم. انسان‌شناسی‌های عرفانی چون بر مبنای روش‌شناسی شهودی-الهامی ظهور می‌یابند و این نوع روش‌شناسی نیز اساساً مبتنی بر دریافت‌های باطنی افراد می‌باشد، از این رو دست‌کم در ظاهر ذوقی، سلیقه‌ای و بالمآل شخصی به نظر می‌رسند^۱ و طبقه‌بندی منطقی آنها به نحوی که از اتصال و همبستگی بین اعضای یک قسم در مقایسه با دیگر اقسام حکایت کند، بسیار دشوار و بلکه غیرممکن به نظر می‌رسد؛ از این رو، ناگزیر از یک ویژگی ممتاز این نوع انسان‌شناسی‌ها استفاده کرده و آنها را به دو دسته عمده «خداباور» و «خداناباور» طبقه‌بندی کرده‌ایم که بیشتر بیان‌کننده تفکیک بین دو سنخ عمده از انسان‌شناسی‌های عرفانی است.

۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها

۴-۱. شاخه‌های اصلی انسان‌شناسی

جدول ۲، طبقه‌بندی انواع انسان‌شناسی فلسفی^۲ را در قالب طیف پیش‌گفته نشان می‌دهد. اندیشه‌های فلسفی‌ای که ذیل طیف انسان‌شناسی فلسفی گنجانده شده‌اند، فقط نمونه مهم‌ترین و معتبرترین اندیشه‌های هر طبقه می‌باشند و چه بسا با جستجوی بیشتر منابع بتوان اندیشه فلاسفه دیگری را نیز در این طبقه‌بندی وارد کرد.

۱. البته برخی از عرفان‌ها سعی کرده‌اند تا آموزه‌های خود را مستدل کرده و بر آن لباس توجه عقلانی بپوشانند که برای مثال، می‌توان به عرفان حکمی صدرایی اشاره کرد.

جدول ۲: طیف‌بندی و طبقه‌بندی نظریات انسان‌شناسی فلسفی

مقیاس انسان	نظریه انسان‌شناسی فلسفی	متفکر ارائه‌دهنده
طبیعت / ماشین	انسان: ماشین تحت قوانین طبیعی	دهولباخ
	انسان: موجود طبیعی شرطی شده	اسکینر
	انسان: موجود متعین به نژاد	گوتنتر
حیوان	انسان: موجود پرخواهش اراده‌مند و رنج‌دیده	شوپنهاور
	انسان: حیوان ناطق	هردر
	انسان: حیوان موضع‌دار برون‌مرکز	پلسنر
	انسان: حیوان نهادساز	گهلن
جامعه / ساختار	انسان: حیوان به نحو اجتماعی تکامل‌یابنده	پورتمان
	انسان: جاننداری مدینه‌ساز، حیوانی سیاسی	ارسطو
	انسان: کارگر از خود بیگانه	مارکس
	انسان: گرگ رام‌شده توسط حکومت	هابز
فرد و جامعه (توامان)	انسان: فاعل مکتفی به ذات، و خود-تکامل‌بخش در اسارت اجتماع	روسو
	انسان: کنشگر مقهور عادت‌واره‌ها و سازنده/بازسازنده میدان‌ها	بورديو
	انسان: فرد حامل نقش‌های ازپیش-شکل‌گرفته توسط واقعیت‌آزارنده جامعه	دارندورف
	انسان: کنشگر در زیست‌جهان‌هایی که باید توسط جامعه محافظت شوند	هاپرماس
فرد (فاعلیت / عاملیت)	انسان: کنشگر عقلانی متأثر از ساختارهایی که خود آنها را ساخته است	گیدنز
	انسان: فاعل خودقانونگذار سوداگر و اسپر در حجاب تکنولوژیک	آدورنو
	انسان: غایبی نفسی اصلی	کانت
روح	انسان: موجود منفرد، متناهی، یگانه و خودمدار	شتیرنر
	انسان: شخص (= جوهر منفرد ذی‌عقل) آزاد و اراده‌مند	آکونیناس
	انسان: روح خود-آفرینشگر محکوم به آزادی	سارتر
	انسان: نفس سه‌بخشی اسپر در قفس مادی	افلاطون
خدا	انسان: دستگاه دوگانه (نفس-بدن) خودکار و عاقل	دکارت
	انسان: موجود روحانی رهاشده از محیط و گشوده در برابر عالم	شلر
	انسان: ذات نوعی نامتناهی و نامحدود و خدای خوبشستن	فوئرباخ
	انسان: موجود امیدوار انوییدار	بلوخ
	انسان: موجود آزاد به سبب رابطه با خدا	یاسپرس
	انسان: مخلوق بی‌قرار خداوند	آگوستین
	انسان: جانشین خدا بر روی زمین	علامه طباطبایی

منبع: یافته‌های تحقیق

انسان‌شناسی علمی^۱ [انسان‌شناسی به‌مثابه علم] دانشی است که ابعاد جسمی (زیستی / طبیعی / فیزیکی) و غیرجسمی (فرهنگی-اجتماعی) انسان را بدون محدودیت زمان و مکان بررسی می‌کند. بنابراین، هدف کلی انسان‌شناسی علمی همانا شناخت انسان است که چنین

1. Scientific Anthropology

شناختی تنها از راه بررسی تحولات جسمی-فرهنگی انسان در طول میلیون‌ها سال گذشته و نیز بررسی وضعیت فرهنگی-اجتماعی جوامع کنونی و مقایسه آنها امکان‌پذیر است (امان‌اللهی، ۱۳۹۷، ص ۱۰). ویژگی‌های عمده انسان‌شناسی علمی عبارت‌اند از: ۱. کل‌گرا بودن؛ ۲. ابتناء بر پژوهش میدانی؛ ۳. کاربردی‌ترین روش مقایسه‌ای؛ ۴. پیوستگی با علوم طبیعی و ۵. تأکید بر به‌کارگیری مفهوم «فرهنگ» (همان، ص ۱۱).

در انسان‌شناسی علمی که اغلب از کاربرد علوم تجربی (طبیعی) مایه می‌گیرد، دانشمندان عمدتاً غربی درصدد برآمده‌اند تا -به‌ویژه در پرتو تئوری تکامل داروین- انسان را حیوان به‌کاربرندهٔ نماد، تنها حیوانی که روی غذایش کنترل مطلق دارد، حیوان ابزارساز، و مانند اینها تعریف کرده و بدین‌وسیله انسان را به شکل نوینی شناسایی و معرفی نمایند. درحقیقت، این نوع انسان‌شناسی، انسان را از نگاه یک روان‌شناس، یک جامعه‌شناس، یک اقتصاددان، یک پزشک و ... مطالعه کرده و بر جنبه جسمانی و مادی او بیشتر تکیه دارند تا بر جنبه‌های باطنی، درونی و معنوی اش (ولی‌پور، ۱۴۰۱، ص ۱۷-۱۶). جدول ۳، اقسام انسان‌شناسی علمی و زیرمجموعه‌های هر یک را نمایش می‌دهد.

انسان‌شناسی نقلی^۱ برای شناخت انسان از روش نقلی (= تفسیر و تأویل متون) بهره می‌گیرد و البته منظور از «متن» معنای عام آن است که شامل مکتوبات، تصاویر، نقاشی‌ها، زبان‌ها، مراسم و آیین‌ها، اسناد، اصوات، سخنرانی‌ها، سنگ‌نوشته‌ها و ... می‌شود. براساس این، انسان‌شناسی نقلی دربردارندهٔ اقسام زبان‌شناختی، هنری، تاریخی، باستان‌شناختی، ادبی، و متون مقدس می‌باشد (جدول شماره ۴).

مثلاً در روش انسان‌شناسی نقلی مبتنی بر متون مقدس، منظور از «نقلی» بودن، استشهادها و استنادهایی است که پژوهشگر در فرایند تحقیقات خود فی‌المثل به قرآن کریم انجام می‌دهد (رشیدی، ۱۳۹۷). همین امر درخصوص یک متن عادی (غیرمقدس) مانند دیوان حافظ شیرازی و یا آثار کافکا نیز برقرار است.

جدول ۳: اقسام انسان‌شناسی علمی و زیرمجموعه‌های هر یک

زیست‌شناسی تکاملی	زیستی- جسمانی (فیزیکی)	انسان‌شناسی علمی
زیست‌شناسی انسانی		
پزشکی / سلامت-بدن	زیستی- فرهنگی	
شناختی / عصب‌شناختی		
روان‌شناختی		
جنسیت / فمینیستی		
خویشاوندی		
هویت / قومیت		
تغذیه- کشاورزی		
دینی	فرهنگی- اجتماعی	
اقتصادی		
سیاسی- حقوقی		
آموزش و پرورش		
فرهنگی	زیست‌محیطی / بوم‌شناختی	
سیاسی		
تاریخی		
رفتاری		
قومی	معاصر / کاربردی / ترکیبی	
شهری- روستایی		
مطالعات ملی / فراملی		
توسعه- جهانی شدن		
هنر		
صنعتی		
انتوموزیکولوژی		
و و		

منبع: یافته‌های تحقیق

جدول ۴: اقسام انسان‌شناسی نقلی

زبان‌شناختی	انسان‌شناسی نقلی
هنری	
تاریخی	
باستان‌شناختی	
ادبی	
متون مقدس	

منبع: یافته‌های تحقیق

علم حضوری (در مقابل حصولی) منبع ارزنده‌ای برای کسب شناخت و معرفت برای انسان است و یکی از نمونه‌های آن، درون‌نگری،^۱ درون‌بینی و سرانجام راهیابی به ساحت عرفانی در انسان است که می‌تواند انسان‌شناسی عرفانی را به بار آورد (کاسیرر^۲، ۱۳۸۰، ص ۳۴). نتایج این علم حضوری و رسوخ در درون و باطن انسان، آغازی برای ورود به دنیای عرفان است که راهکارهای جالبی برای مطالعه باطن انسان ارائه می‌دهد و از علم خاصی به نام «کشف و شهود» سخن می‌گوید که در عرفان‌های مختلف در سراسر جهان با راهکارهای جداگانه به دنبال کسب آن علم هستند (ولی‌پور، ۱۴۰۱، ص ۴۱). در واقع، انسان‌شناسی عرفانی،^۳ دانشی است که انسان را از منظر نظاره‌های عرفانی در جهان بررسی می‌کند. در این دانش، انسان از منظر عرفان اسلامی، عرفان مسیحی، عرفان کاباریسم (در یهودیت) و نیز از دیدگاه عرفان‌های بدون خدا تبیین و بررسی می‌شود (امام جمعه‌زاده و صادقی، ۱۳۸۸). همان‌طور که امروزه شاهد هزاران فرقه معنویت‌گرا در جهان و به‌ویژه در متن تمدن غرب هستیم (مظاهری سیف، ۱۳۸۸، ص ۲۸). از آنجایی که روش عرفانی-شهودی، مبتنی بر کشف و شهودهای شخصی است و این کشف‌ها و شهودهای متعدد در میان افراد گوناگون از نظم و الگوی خاصی پیروی نمی‌کنند و از این‌رو در ظاهر امر، چنین انسان‌شناسی‌هایی ذوقی به نظر می‌رسند، دسته‌بندی آنها در یک انگاره منطقی دشوار و بلکه محال به نظر می‌رسد. لذا بهتر است آنها را براساس معیار «خداآواری» به دو قسم ۱. خداآوور و ۲. خداآناآوور تقسیم کنیم (جدول ۵) و تعیین زیرشاخه‌های هر یک از این دو قسم کلان، خود مجال موسّع دیگری را طلب می‌کند که انجام آن به پژوهشگران علاقه‌مند توصیه می‌شود.

جدول ۵: اقسام انسان‌شناسی عرفانی

خداآوور	انسان‌شناسی عرفانی
خدا-آناآوور	

منبع: یافته‌های تحقیق

۴-۲. اقسام انسان‌شناسی دینی

همان‌طور که از درخت دانش انسان‌شناسی برمی‌آید، انسان‌شناسی دینی-آن‌طور که در برخی از تقسیم‌بندی‌ها آمده- جزء شاخه‌های انسان‌شناسی در عرض انسان‌شناسی‌های فلسفی، نقلی و نیست؛ بلکه براساس مورد می‌تواند ذیل هر کدام از آنها البته با کاربردها و دامنه‌های مختلف

1. introspection
2. Cashier
3. Mystic Anthropology

قرار بگیرد. براساس این، انسان‌شناسی دینی به چهار قسم ۱. انسان‌شناسی دینی-نقلی؛ ۲. انسان‌شناسی دینی-عرفانی؛ ۳. انسان‌شناسی دینی-فلسفی و ۴. انسان‌شناسی دینی-علمی به شرح زیر طبقه‌بندی می‌شود.

۴-۲-۱. انسان‌شناسی دینی-نقلی

معروف‌ترین نوع انسان‌شناسی دینی بوده که در آن، پژوهشگران عمدتاً با مراجعه به متون کتب مقدس ادیان مختلف به بررسی آموزه‌های انسان‌شناختی آن پرداخته و سعی در معرفی چستی و هویت انسان برآمده از آن متون می‌کنند. البته این نوع انسان‌شناسی به مطالعه این «متون» محدود نبوده؛ بلکه هر نوع دیگر از مستندات شامل سنگ‌نوشته‌ها، تصاویر و... و همچنین آثار مکتوب بنیان‌گذاران و علمای یک دین را هم شامل می‌شود. مثلاً در دین اسلام و مذهب تشیع می‌توان با مراجعه به متن کتاب نهج‌البلاغه و بررسی آن، به تبیین انسان و ماهیت او از نگاه امام علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) پرداخت که در آن صورت نتیجه کار نوعی انسان‌شناسی دینی-نقلی خواهد بود.

گفتنی است که انسان‌شناسی دینی با توضیحی که در این مقاله آمده است، اساساً دانشی ترکیبی است و از این‌رو این درهم‌تنیدگی موضوعی یا روشی، از مشخصات ذاتی چنین انسان‌شناسی‌ای است. با وجود این، این مسئله در خصوص انسان‌شناسی دینی-نقلی بیشتر به چشم می‌خورد. مثلاً، برخی، تفسیر و تأویل عبارات کتب مقدس را نوعی عمل فکری-استدلالی محض قلمداد کرده و به تبع آن، انسان‌شناسی دینی-نقلی را زیرمجموعه‌ای از انسان‌شناسی دینی-فلسفی برمی‌شمرند و یا برخی دیگر معتقدند وقتی که مثلاً بخواهیم انسان‌شناسی را از مجرای آثار باستان‌شناختی دینی-آیینی یک قبیله بدوی خاص پیگیری کنیم، اگرچه در حال انجام یک مطالعه انسان‌شناختی دینی-نقلی هستیم، اما ناگزیریم از تئوری‌های علمی علم باستان‌شناسی نیز بهره بگیریم و...

حال تکلیف این تداخلات و همپوشانی‌های روشی چیست؟ واقعیت آن است که این موضوع کاملاً صحیح و پذیرفتنی است؛ ولی از آنجایی که در انسان‌شناسی دینی-نقلی، وجود یک اثر (به‌مثابه یک متن) موضوعیت دارد، چنان تداخلاتی باعث نمی‌شود که انسان‌شناسی دینی-نقلی ذیل انسان‌شناسی‌های دیگر قرار گیرد و از نقش پررنگ عمل «تفسیر» در چنین دانشی -که وجه ممیزه آن با دیگر انسان‌شناسی‌های دینی است- چشم‌پوشی شود.

۴-۲-۲. انسان‌شناسی دینی-عرفانی

این نوع از انسان‌شناسی حاصل مکاشفات و شهودات معنوی افراد دیندار است که در ضمن تجارب دینی خود به حقایقی از وجود و ماهیت انسان پی برده و آن را در قالب آموزه‌های عرفانی دین خود به شاگردان و پیروانشان ارائه می‌دهند. برای مثال، می‌توان به آراء انسان‌شناختی آکوئیناس قدیس و یوحنا بوناونتورا در مسیحیت، کریشنا مورتی در عرفان‌های شرقی، مولوی و صدرالدین قونوی در اسلام اشاره کرد.

دقت شود برای مثال، وقتی علی‌آقای قاضی، عالم و عارف نامدار شیعی، ناشی از کشف و شهود عرفانی خود از انسان و دایره وسیع وجودی او سخن می‌گوید، با یک انسان‌شناسی دینی-عرفانی مواجهیم؛ اما اگر بخواهیم به نظرات ایشان از خلال سخنان، مکتوبات و نقل‌قول‌های شاگردان ایشان دست یابیم، به نوعی به انسان‌شناسی دینی-نقلی متمسک شده‌ایم.

۴-۲-۳. انسان‌شناسی دینی-فلسفی

وقتی انسان‌شناسی دینی را ذیل شاخه انسان‌شناسی‌های فلسفی قرار می‌دهیم، در واقع، صحبت از اندیشه‌های فلسفی و استدلال‌های عقلی‌ای می‌کنیم که با مبانی و محکّمات نظری یک دین تعارض آشکار یا تبیینی ندارند. در واقع، یک انسان‌شناسی فلسفی، زمانی دینی هم خواهد بود که ذیل پارادایم حاکم بر آموزه‌های یک دین، به استدلال و برهان اقدام کرده باشد. چنان انسان‌شناسی‌ای از آن حیث که متکی بر مواد یقینی و براهین معتبر عقلی است، انسان‌شناسی فلسفی بوده (وجه ایجابی) و از آن حیث که مبانی و منابع استناد آن مواد یقینی، پارادایم معرفتی یک دین خاص بوده است که از آن نشئت گرفته یا با آن موافق و سازگار بوده، دینی بوده است (وجه سلبی). انسان‌شناسی دینی-فلسفی را می‌توان با عبارت دقیق‌تر «انسان‌شناسی کلامی»^۱ نیز اصطلاح کرد.

۴-۲-۴. انسان‌شناسی دینی-علمی

روش علم، تجربه است و اگر انسان‌شناسی متکی بر تجربه دینی باشد، آنگاه به انسان‌شناسی عرفانی خواهیم رسید (و نه به انسان‌شناسی علمی). علم^۲ به معنای مصطلح و خاص خود موضوعات خود را به‌مثابه ابژه موردبررسی به روش علمی قرار می‌دهد و بر آن مبنا، نظریات علمی

1. Theological Anthropology

2. Science

ارائه می‌دهد. اگر علم انسان‌شناسی، دین را ابژه بررسی و مطالعه خود قرار دهد آنچه به دست می‌آید در واقع، «انسان‌شناسی دین»^۱ است (درست مثل انسان‌شناسی هنر، انسان‌شناسی آموزش و پرورش، و...) و نه انسان‌شناسی دینی. مانند مطالعه علمی دورکیم که با بررسی تمدن‌های ابتدایی، منشأ دین را عامل همبستگی اجتماعی بودن آن معرفی کرد یا مطالعه علمی فریزر^۲ که منشأ دین را جادو می‌دانست (پالس^۳، ۱۳۹۴).

آن چیزی که در کتاب‌های انسان‌شناسی علمی عمدتاً تحت عنوان religious anthropology ارائه می‌شود، در واقع، بررسی علمی-انسان‌شناختی پدیده «دین» در زمان‌ها و مکان‌های مختلف بوده و از این رو معادل درست برای آن، انسان‌شناسی دین است (همان‌طور که در برخی از منابع انگلیسی نیز از واژه Religion of Anthropology برای آن استفاده می‌کنند) که در واقع، انسان‌شناسی علمی دین است.

انسان‌شناسی دینی-علمی به منزله چیزی که به عنوان قسمی از اقسام انسان‌شناسی دینی در این مقاله مورد نظر است، در واقع، جنبه ترکیبی داشته و حاصل رابطه دیالکتیک بین اندیشه‌های انسان‌شناختی دینی (به‌طور خاص نقلی) با یافته‌های علمی است. برای مثال، در این نوع از انسان‌شناسی دینی مسئله هبوط انسان که در کتب مقدس ادیان ابراهیمی مطرح شده است با آموزه‌های علمی باستان‌شناسی و یا نظریه تکامل داروین تطبیق داده می‌شود تا حدود و ثغور مسئله از دو حیثیت مورد بررسی و مطالعه تطبیقی قرار گیرد.

برای ذکر نمونه از چنین نوع از انسان‌شناسی دینی می‌توان برخی از مباحث انسان‌شناختی حضرت علامه طباطبایی در تفسیر المیزان را مثال زد که در آنها ایشان معانی و تفاسیر آیات قرآن کریم را با مباحث علمی (مثلاً نظریه تکامل انواع داروین) مقابله کرده، امکان حمل معانی مرتبط با آن نظریه را توسط آیات قرآن کریم مورد بررسی قرار داده و موضع‌گیری مثبت یا منفی می‌کند. همچنین، علامه در مسائل انسان‌شناختی گاه از نتایج علمی بهره می‌گیرد و آنها را براساس آیات الهی تبیین و تحلیل می‌کند. دیدگاه وی در خلقت انسان نخستین و نظریات دانشمندان زیست‌شناسی و علوم طبیعی از این قسم است (فلاح، ۱۳۹۷، ص ۳۸).

جدول ۶، اقسام انسان‌شناسی دینی را نمایش می‌دهد. گفتنی است که بین این اقسام، خط‌کشی دقیقی وجود نداشته و ممکن است موردی خاص را بتوان ذیل دو یا سه یا همه اقسام از انسان‌شناسی دینی گنجانید. برای نمونه، می‌توان به آراء انسان‌شناختی حضرت علامه طباطبایی در

۱. که بهتر است عبارت انگلیسی Religion of Anthropology را برای آن معادل بدانیم.

2. freezer

3. pulse

تفسیر شریف المیزان اشاره نمود. ایشان در ضمن این تفسیر، با عقل فلسفی، شهود عرفانی و بهره‌گیری‌های علمی به درکی عمیق از آیات قرآن کریم و روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام دست یافته و توانسته‌اند پاسخی متقن و جذاب در پرسش از حقیقت انسان ارائه نمایند. به عبارت صحیح‌تر ایشان با تعقلات فلسفی و شهودات عرفانی خویش پرده از ماهیت انسان برداشته و در ضمن مباحث خود، آراء و نظراتشان را با آیات قرآن و روایات اسلامی و نیز با یافته‌های علمی معاصر تطبیق داده‌اند. از این رو، شایسته است که منظومه انسان‌شناختی ایشان را مصداق کاملی برای هر چهار نوع انسان‌شناسی دینی برشمرد.

جدول ۶. اقسام انسان‌شناسی دینی و روش متناظر با هر کدام

انسان‌شناسی دینی	روش غالب	مثال
نقلی	هرمنوتیک، پدیدارشناسی	- انسان از دیدگاه نهج البلاغه علی بن ابیطالب <small>علیه السلام</small> - پرسش از حقیقت انسان در عهد عتیق - جایگاه‌یابی انسان در کتاب اوپانیشاد (زرتشت)
عرفانی	تجربه دینی، شهودات معنوی، الهامات غیبی	- دیدگاه صدرالدین قونوی در خصوص انسان کامل - انسان در منظومه عرفانی یوحنا بوناوتورا - آراء بودا درباره چیستی و سرشت انسان
فلسفی	برهان، استدلال، تحلیل منطقی،	- آراء انسان‌شناختی ملاصدرا - انسان در فلسفه آگوستین قدیس - آراء انسان‌شناختی ماکس شلر
علمی	مطالعه تطبیقی	- تطبیق نظریه داروین با تفسیر علامه طباطبایی از آیات قرآن - بازخوانی مسئله هبوط انسان در عهدین از منظر علم باستان‌شناسی

منبع: یافته‌های تحقیق

۵. نتیجه‌گیری

انسان‌شناسی دانشی است که از چیستی و سرشت انسان سخن می‌گوید و بر مبنای روشی که ممکن است مورد استفاده قرار دهد به چهار شاخه اصلی ۱. انسان‌شناسی فلسفی؛ ۲. انسان‌شناسی علمی؛ ۳. انسان‌شناسی نقلی؛ و ۴. انسان‌شناسی عرفانی تقسیم می‌شود که هر کدام از این شاخه‌ها خود زیرشاخه‌های اصلی و فرعی دیگری را شامل می‌شوند. افزون‌براین، هر کدام از این چهار شاخه می‌توانند به نحوی ممتاز از سایرین، وصف «دینی» بگیرند و چهار قسم انسان‌شناسی دینی به قرار زیر را تشکیل می‌دهند:

۱. انسان‌شناسی دینی-فلسفی: اگر یک انسان‌شناسی فلسفی ذیل یک پارادایم دینی قرار بگیرد، یک انسان‌شناسی دینی-فلسفی را شاهد خواهیم بود. چنین انسان‌شناسی‌ای درصدد مستدل و برهانی کردن عقلانی/فلسفی آموزه‌های انسان‌شناختی یک دین خاص برآمده و ازاین‌رو شایسته است که آن را به نوعی «انسان‌شناسی کلامی» بنامیم. در انسان‌شناسی دینی-فلسفی، فیلسوف انسان‌شناس، مفروضات، مبانی و مواد استدلال‌های خود را از دینی که درصدد تبیین عقلانی آن برآمده اخذ کرده و با تشکیل براهین عقلی و قضایای فلسفی سعی در ارائه تصویری عقلی-استدلالی از انسان می‌کند.

۲. انسان‌شناسی دینی-علمی: علم (به معنای تخصصی‌اش) که اشیاء و پدیده‌ها را به روش علمی موضوع بررسی خود قرار می‌دهد، اگر «دین» را از حیث انسان‌شناختی موضوع مطالعه خود قرار دهد به «انسان‌شناسی دین» خواهیم رسید. پس انسان‌شناسی دین در واقع، مطالعه پدیده دین از طریق علم انسان‌شناسی است و عنوان کامل‌تر آن، انسان‌شناسی علمی دین است و نباید آن را با انسان‌شناسی دینی-علمی اشتباه گرفت.

انسان‌شناسی دینی-علمی جنبه‌ای مقایسه‌ای و تطبیقی داشته و روش به‌کار گرفته در آن، روش تطبیقی (و نه روش علمی) است؛ بدین‌نحوکه در انسان‌شناسی دینی-علمی، آموزه‌های انسان‌شناختی یک دین خاص (صرف‌نظر از روش دستیابی به آن آموزه‌ها) با آموزه‌های علمی و فرضیات تأیید شده [یا بهتر است بگوییم رد نشده] علمی مقابله داده می‌شود تا میزان انطباق و سازگاری آنها با یکدیگر بررسی شود. البته گاه تلاش‌های صورت گرفته در چنین انسان‌شناسی‌ای ممکن است جنبه افراطی گرفته و به هدف علمی کردن آموزه‌های انسان‌شناختی دینی انجام پذیرد. به‌هر ترتیب، انسان‌شناسی دینی-علمی، مقایسه دوجانبه آموزه‌های انسان‌شناسی علمی و انسان‌شناسی دینی است.

۳. انسان‌شناسی دینی-نقلی: اگر آثار مرتبط با یک دین اعم از کتاب مقدس، سخنان و احادیث پیامبران، مکتوبات و روایات بنیان‌گذاران یا رهبران دین، منابع تاریخی، تصاویر، سنگ‌نوشته‌ها، آثار باستانی-آیینی و را با روش هرمنوتیک (تفسیر و تأویل متن) یا پدیدارشناسی بررسی کنیم تا به دانشی نظام‌مند پیرامون سرشت و سرنوشت انسان دست یابیم، در آن‌صورت به یک انسان‌شناسی دینی-نقلی متمسک شده‌ایم. در دوران معاصر به‌دلیل جبهه‌گیری دین در قبال دو پدیده علم و فلسفه، معارف دینی-نقلی (و به‌طور خاص در اینجا انسان‌شناسی دینی-نقلی) وجه غالب دانش دینی (و در اینجا دانش انسان‌شناسی دینی) را تشکیل می‌داده؛ به‌طوری‌که اغلب، انسان‌شناسی دینی را در انسان‌شناسی دینی-نقلی منحصر می‌پنداشته‌اند و شاید

همین امر باعث شده که مثلاً در بسیاری از آثار متأخر مسلمانان، انسان‌شناسی دینی (یا با نظایری مانند انسان‌شناسی و حیانی، و...) به اشتباه در عرض سه شاخه اصلی دیگر انسان‌شناسی یعنی فلسفی، علمی و عرفانی قرار بگیرد.

۴. انسان‌شناسی دینی-عرفانی: در فلسفه دین معاصر «تجربه دینی» به‌عنوان یکی از منابع معرفتی دین معرفی شده و از این رو، از طریق این نوع تجربیات دینی می‌توان به علم حضوری در خصوص انسان دست پیدا کرد. افزون‌براین، دیندارانی که در پرتو ریاضیات و سلوک عرفانی دین خود دست به کشف و شهودات عرفانی می‌زنند نیز از طریق این الهامات غیبی و شهودات باطنی به اسراری از انسان دست می‌یازند که در نتیجه این دو می‌توان به‌نوعی انسان‌شناسی دینی-عرفانی رسید.

منابع

۱. آلن، بیرو (۱۳۸۰). فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه دکتر باقر ساروخانی. تهران: انتشارات کیهان.
۲. امام جمعه‌زاده، جواد، صادقی، زهرا (۱۳۸۸). رویکرد انسان‌شناختی و جایگاه آن در دیدگاه پست‌مدرن. فصلنامه تحقیقات سیاسی دانشگاه آزاد شهرضا، ش ۳، ص ۷۵-۱۰۰.
۳. امان‌اللهی بهاروند، اسکندر (۱۳۹۷). سیری در نظریه‌ها و اندیشه‌های انسان‌شناسی اجتماعی-فرهنگی، تهران: انتشارات آگاه.
۴. انواری، زهره (۱۳۹۵). انسان‌شناسی زیستی در قرن بیست و یکم. مجله پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، دوره ۶، ش ۱، ص ۱۳۵-۱۵۳.
۵. اوژه، مارک و ژان-پل کولن (۱۳۹۳). انسان‌شناسی، ترجمه ناصر فکوهی. چاپ دوم، تهران: نشر نی.
۶. پالس، دانیل (۱۳۹۴). هفت نظریه در باب دین، ترجمه محمد عزیز بختیاری. چاپ چهارم، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام.
۷. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۴). انسان‌شناسی اسلامی به مثابه انسان‌شناسی اجتماعی. پژوهش‌های تربیت اسلامی، ش ۱، ص ۱۵۷-۱۸۴.
۸. خسروپناه، عبدالحسین، میرزایی، رضا (۱۳۸۹). چیستی انسان‌شناسی. فصلنامه انسان‌پژوهی دینی، سال هفتم، ش ۲۴، ص ۳۵-۵۶.
۹. خنیفر، حسین، مسلمی، ناهید (۱۳۹۶). اصول و مبانی روش‌های پژوهش کیفی. جلد اول، تهران: انتشارات نگاه دانش.
۱۰. دیرکس، هانس (۱۳۹۴). انسان‌شناسی فلسفی، ترجمه محمدرضا بهشتی. چاپ پنجم، تهران: انتشارات هرمس.
۱۱. رجبی، محمود (۱۳۹۶). انسان‌شناسی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام.
۱۲. رشیدی، شیرین (۱۳۹۷). انسان از آغاز تا انجام: بازنگاهی به بنیان‌های انسان‌شناختی تربیت اسلامی در اندیشه علامه طباطبایی. دوفصلنامه اندیشه علامه طباطبایی، ۵(۹)، ص ۴۳-۷۲.

۱۳. ریویر، کلود (۱۳۹۹). درآمدی بر انسان‌شناسی، ترجمه ناصر فکوهی. چاپ شانزدهم، تهران: نشر نی.
۱۴. سهرابی‌فر، محمدتقی (۱۳۹۴). چیستی انسان در اسلام. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۵. فلاح، محمدجواد (۱۳۹۷). انسان‌شناسی از منظر علامه طباطبائی. قم: دفتر نشر معارف.
۱۶. کاربارینو، مروین (۱۳۷۷). نظریه‌های مردم‌شناسی، ترجمه جواد یوسفیان. تهران: نشر آوای نور.
۱۷. کاسیرر، ارنست (۱۳۸۰). رساله‌ای در باب انسان، ترجمه بزرگ نادرزاد. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۸. کولمن، سایمون و هلن واتسون (۱۳۸۹). درآمدی به انسان‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی. چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی.
۱۹. گروه نویسندگان (۱۳۹۹)، انسان و فرهنگ، درآمدی بر انسان‌شناسی (دائرة‌المعارف بریتانیکا)، ترجمه زهره دودانگه. تهران: انتشارات انسان‌شناسی.
۲۰. مظاهری سیف، حمیدرضا (۱۳۸۸). جریان‌شناسی انتقادی عرفان‌های نوظهور. چاپ دوم، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۱. ولی‌پور چهارده چریک، فلور (۱۴۰۱). انسان‌شناسی عرفانی با تأکید بر آموزه‌های امام علی (علیه السلام). قم: انتشارات زحل.
22. Alan, Barnard (2000). *History and theory in anthropology*. London: Cambridge University Press.
23. Bloch, M. (1989). *Ritual, history and power*. London: The Athlone Press.
24. Ingold, Tim. (1999). *Humanities, culture and interdisciplinarity*. New York: State University Press.
25. Klein, Rebecca (2011). *Sociality as the human condition*. Boston: Brill.
26. Marten, Gerald (2001). *human ecology: basic concepts for sustainable development*. Earth Scan Pub.